

فلسفه اسلامی

در میزگرد این شماره آقایان آیت الله سید محمد خامنه ای، دکتر اعتماد، دکتر اهوایی، دکتر علی آبادی و دکتر داوری شرکت داشتند و به مناسبت برگزاری کنگره بین المللی ملاصدرا، در باب فلسفه اسلامی در ایران بحث نمودند.



سینا سوزان

پیشگامان فلسفه اسلامی در مطالعات فلسفی
پرتال جامع فلسفه اسلامی



دکتر داوری: از مدتی پیش قصد داشتیم که یکی از شماره‌های مجله نامه فرهنگ را به فلسفه اسلامی اختصاص دهیم، و متأسفانه این توفیق نصیب نشد. اکنون به مناسبت برگزاری کنگره ملاصدرا سعی می‌کنیم که این مهم را به نحوی انجام دهیم.

از استادان محترم حضرت آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای و حضرات آقایان دکتر اعوانی، دکتر اعتماد، دکتر علی‌آبادی و شعاعی تشکر می‌کنم که به این جلسه تشریف آورده‌اند.

از استاد خامنه‌ای تقاضا می‌کنم بفرمایند چه کوشش‌هایی برای تشکیل این کنگره انجام شده و چه مقدماتی فراهم شده است.

آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای: این کنگره در هفته اول خرداد انشاء... با تأییدات الهی برگزار خواهد شد. اصل این همایش و جلسات آن به مدت پنج روز خواهد بود، و با مقدمه و موخره آن مجموعاً حدود ۶ الی ۸ روز مهماندار فلاسفه شرق و غرب خواهیم بود و مهمان‌هایی از تمام قاره‌ها و از بیشتر کشورهای غربی‌ترین نقطه دنیا تا شرقی‌ترین آن خواهیم داشت. این کار چون کاری بود که گسترش و وسعت می‌خواست طبعاً مقدماتی هم لازم داشت. ابداع این فکر از مقام معظم رهبری است که به این مطلب اشاره کردند و بر اثر آن شورایی مرکب از اساتید محترم حوزه و دانشگاه تشکیل شد.

معظم له فرمودند که در برگزاری این کنگره عجله نشود، و سعی بشود کاری استوار و ریشه‌دار انجام گیرد. به همین دلیل است که حدود پنج سال بر روی مقدمات این کنگره کار شد، کارهایی که هر یک برای خودکاری مستقل محسوب می‌شود. کارهای انجام شده را می‌توان به ترتیب زیر تقسیم کرد:

اول تصحیح تمام کتب ملاصدرا، که تعدادی حدود پنجاه کتاب و رساله است. بنابراین کار وسیعی را می‌طلبد، برای اینکه سرمایه‌گذاری معنوی و مادی کامل گذاشته شود مقدمات و پایه‌های مستحکمی گذاشته شد، از جمله برای این کار کتاب‌شناسی دقیقی انجام گردید تا تحقیق شود و آثار ملاصدرا شناخته بشود و صحیح و منحول جدا گردد.

در مرحله بعد مرحله نسخه‌شناسی بود، که متخصصین این رشته به این کار مهم پرداختند تا نسخ معتبر آن را بیابند و این کار هم کار انجام نشده‌ای بود، چون فهرست‌های چاپ شده کتابخانه‌ها تعداد نسخه‌های موجود را نشان نمی‌داد، لذا به همت ستادی که تشکیل شده بود و دایره‌ای که مسئول این کار بود نسخه‌هایی پیدا شد که قبلاً شناخته نشده بود و در کتابخانه‌های شخصی یا گمنام و بدون فهرست وجود داشت. دقت به عمل آمد که تصحیح کتب به وسیله کارشناسان و مطلعین انجام گیرد. در حال حاضر به دلایلی گرچه کتاب‌ها تماماً آماده نیست ولی امیدواریم به تدریج به دست طالبان علم و حکمت برسند.

کارهای دیگری نیز انجام گرفته است که لازم است توضیح بدهم. از جمله سعی شده که از طریق شبکه جهانی رایانه‌ای به صورت وسیعی با مراکز فلسفی رابطه برقرار شود و به این وسیله آثار ملاصدرا معرفی بشود و نیز از طریق دفتری که مربوط به امور فیلسوفان خارجی بود، تماس‌های فراوانی گرفته شده که می‌شود گفت تاکنون سابقه نداشته و به این وسیله با گروه‌ها و دپارتمان‌های معتبر فلسفه جهان تماس برقرار شد.

کار دیگر ستاد اقدام به ترجمه کتب ملاصدرا به زبان‌های خارجی است که اگر از چاپ خارج شود آن هم کار انجام نشده‌ای بود که جای خالی بود و بسیاری

کارهای دیگری که جاداشت زمانی انجام بشود و این زمان انجام شد و همه اینها دست به دست هم داد و ملاصدرا را به سراسر جهان معرفی کرد و هم نظر اساتید را جلب به مشارکت کرد.

عده زیادی از اساتید از خارج هم مشارکت دارند و با شوق و رغبت مقاله داده‌اند. مقالات ارسالی آنها دسته‌بندی شده است، از داخل نیز اگر چه نه به مقداری که قابل انتظار بود، ولی باز هم صدها مقاله رسیده است و اینها را در بخش‌های مختلف یعنی در کمیسیون‌های مختلف بررسی خواهند کرد و در مجموع نه فقط حکمت متعالیه مطرح و حول و حواشی‌اش بررسی خواهد شد، بلکه حتی صاحب نظران فلسفه که نظریه‌ها و سؤالات ناگفته‌ای داشتند در اینجا فرصت پیدا می‌کنند که نکته‌های خودشان را طرح نمایند و ایران اولین جایی باشد که این نظریه‌ها را شنیده است.

به همین دلیل هم ما معتقدیم که انشاء... این همایش نه فقط استفاده بالفعل داشته و عده‌ای از فلاسفه ایران و جهان با هم آشنا می‌شوند و مبادلات علمی خواهند داشت، بلکه حسن شهرتی برای فلسفه ایران، حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی که متأسفانه از نظر برخی یا بیشتر مردم دنیا تعطیل و تمام شده تلقی می‌شد، خواهد بود. فصلنامه‌ای هم به نام خردنامه صدرا میدانی است برای عرضه افکار فلسفی اساتید ایرانی و خوشحال هستیم که این مجله نشان داد که ما برای داشتن یک مجله علمی و فنی احتیاج به نشر آثار غرب نداریم، بلکه به اندازه کافی در کشور ما دانشمند و محقق داریم که بشود یک مجله ناشر افکار آنها باشد نه افکار بیگانگان.

آثار دیگری هم هست و اقدامات دیگر هم انجام شده و یا در دست انجام هست که مجموعاً این کار را یک کار گسترده‌ای ساخته است و چون شخصیت ملاصدرا عظیم و بی‌نظیر و حداقل کم‌نظیر است حق این بود که همایشی که برای او و به نام او برگزار می‌شود همایشی بی‌نظیر یا کم‌نظیر باشد و همان طور که واقعاً وجود ملاصدرا مثل این بود که در تاریکی یک منبع نوری پیدا شود و فضا را روشن بکند و هنوز هم روشن می‌کند، این کنگره هم

دکتر داوری:

ملاصدرا هم مقام بزرگی دارد

و هم اینکه مظلوم واقع شده، یعنی فلسفه او چنان که باید به جهان معرفی نشده است

بتواند برخی تاریکی‌ها را برطرف کند و نوری به اطراف بپراکند نماید که به نفع اندیشه و تفکر فلسفی و فلسفه و اصولاً رشد اندیشه بشری باشد.

دکتر داوری: ما اگر می‌خواستیم یک کنگره فلسفه برگزار کنیم می‌شد به اسم ابن سینا، فارابی یا سهروردی و میرداماد و ملاصدرا باشد. شاید یکی از جهاتی که این کنگره به نام کنگره ملاصدرا است این باشد که حق ملاصدرا در تاریخ فلسفه و عالم فلسفه ادا نشده است یا اینکه در حقیقت ملاصدرا مقامی دارد که این مقام شناخته شده نیست و مقام بلندی در عالم اسلامی و فلسفه اسلامی که این هر دو وجه هست. ملاصدرا هم مقام بزرگی دارد و هم اینکه مظلوم واقع شده، یعنی فلسفه او چنان که باید به جهان معرفی نشده و طی سی چهل سال اخیر کلاً به طور پراکنده چیزهایی به زبان‌های اروپایی نوشته‌اند ولی ملاصدرا معرفی نشده است، ممکن است نظر تان را در این خصوص بفرمائید.

آیت الله سید محمد خاмене‌ای: تمام آنچه را که در این باره می‌شود گفت همه‌اش درباره ملاصدرا وجود داشت، یعنی ملاصدرا هم شایسته معرفی بود و هم فلسفه‌اش گمنام بود. ولی بنده می‌خواهم یک موضوع دیگری را هم اضافه کنم و آن اینکه وقتی که انسان ابن سینا را معرفی می‌کند نمی‌تواند ادعا کند که فلسفه اسلامی را معرفی کرده است، یا فلسفه شرق را معرفی کرده است، یا وقتی ما فارابی را مطرح می‌کنیم در واقع یک گوشه و حداکثر یک ضلعی از اضلاع فلسفه ما یعنی فلسفه اسلامی ایرانی معرفی و مطرح می‌شود، در مورد خواجه نصیر که حکیم بسیار بزرگی است همین مطلب صادق است. خواجه نصیر کسی است که علاوه بر فیلسوف بودن ردای کلام را هم بر دوش کشید و آن را به کمال رسانده است. یعنی می‌تواند ادعا کند که من به علم کلام هم خدمت کرده‌ام و حال آنکه ابن سینا به کلام خدمت نکرده، بلکه آن را مثلاً پاسخ گفته و طرد کرده است.

ملاصدرا هم از لحاظ جامعیت، هم خودش و هم فلسفه‌اش وضعی دارد که وقتی آن را در میان می‌گذاریم می‌بینیم که جامع مکتب ابن سینا و حکمت اشراق، مکتب فارابی و علم کلام است و اینها تماماً در حکمت متعالیه است. کلام ملاصدرا به معنای واقعی خویش مرحله کمال همان کلام شیعی است که ما تا زمان ملاصدرا داشتیم. به علاوه در مکتب ملاصدرا یک فرهنگ دقیق و عمیق و گسترده‌ای از قرآن و اسلام و حدیث متجلی است. یعنی مکتب او یک دواضلعی است که با تمام اضلاعش خود را نشان می‌دهد و همه این ابعاد و اضلاع را یک جا هم به صورت مرکب و هم بصورت واحد ارائه می‌دهد و دستگاهی است که انسان با داشتن آن هم غیر از اینکه از همه مکاتب مستغنی می‌شود احساس می‌کند که فلسفه

واقعی و فلسفه اسلامی را یافته است و این توسط ملاصدرا نشان داده می‌شود. ابن سینا نمی‌تواند ادعا کند که فلسفه‌اش فلسفه اسلامی است. البته در اصطلاح معمول فلسفه اسلامی نامیده می‌شود و همچنین مثلاً آثار خواجه را می‌گویند فلسفه اسلامی.

از قضا با تمام شبهه‌هایی که می‌کردند اینکه اسلام فلسفه ندارد در آن شاخه‌های مشائی ابن سینا و خواجه و شاخه اشراقی فلسفه است. در حکمت اشراق از اسلام چیزی در آن آورده نشده، تمام از حکمت ایرانی اشراق است یا مثلاً فارابی یک حکیم است. ولی حکیمی که اگر نخواهم بگوییم که حکیم التقاطی بوده باید بگوییم مجموعه‌ای از معلومات زمان را در سطح بسیار بالا و با تسلط داشته، بسا کسی ادعا کند و بگوید که وی اصلاً حکیم نبوده یک جامع‌العلوم بوده است.

ابن سینا حکیم است ولی می‌بینیم که در چارچوبی از اصول فلسفه مشائی است. ملاصدرا چارچوب مشائی و اشراقی را گسترش می‌دهد، محدوده مشائی را به هم می‌زند، از اشراق و از عرفان و تصوف کمک می‌گیرد، قرآن و حدیث را به میان می‌آورد. مجموعاً چیزی است که نه هیچ مفسری آن را به عنوان تفسیر قبول می‌کند و نه هیچ عارفی و صوفی آن را به عنوان تصوف قبول دارد و می‌گوید فلسفه است و هیچ فیلسوفی هم نمی‌گوید که فلسفه است، خواهند گفت همان تصوف محی‌الدینی است یا تفسیری از آیات قرآنی است. ولی با وجود این می‌بینیم که هم فلسفه مشائی است هم اشراقی، هم قرآنی و ایمانی و هم عرفان و تصوف و خلاصه مکتبی است واحد و جامع مکاتب دیگر به صورتی مهم و ممتنع.

حال این دلیل از جامعیت‌اش می‌باشد که تمام مکاتب در آن هست و ما چنین شخصیتی قبلاً نداشتیم و چهارصد سال هم بعد از آن کسی نتوانست این وزنه سنگین را تکان بدهد و روی مکتب او مکتبی بیاورد. ویژگی معروف فلسفه ملاصدرا این است که نه قبل از او کسی آن را گفته و نه بعد از او کسی چیزی به آن اضافه کرده است.

دکتر داوری: انشاء... در پرتو مطالعه ملاصدرا مقام میرداماد و حیدر آملی هم در فلسفه معلوم بشود. من

دکتر داوری:

انشاء... در پرتو مطالعه ملاصدرا

مقام میرداماد و حیدر آملی

هم در فلسفه معلوم بشود

آیت الله خامنه‌ای:

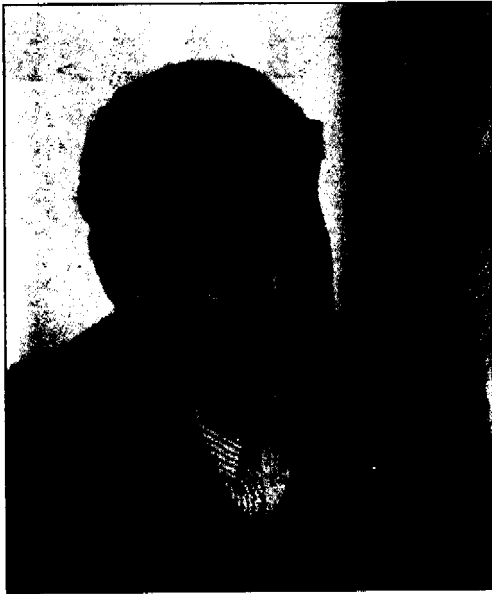
ویژگی معروف فلسفه ملاصدرا این است که نه قبل از او کسی آن را گفته و نه بعد از او کسی چیزی به آن اضافه کرده است



نمی‌خواهم بگویم در حد و مرتبه ملاصدرا هستند. **آقای خامنه‌ای:** میرداماد مقامش خیلی بیش از آن هست که معروف است و می‌توان گفت بسیاری از افکار ملاصدرا از میرداماد سرچشمه گرفته است. ولی فرق است بین کسی که یک تئوری ناپخته به ذهنش بیاید یا اینکه آن تئوری را کسی پخته و پردازش کند و آن را علمی و قابل ارائه نماید. میرداماد در اثبات بسیاری از این موضوعات که به آن اعتقاد داشت مثل اتحاد عاقل و معقول یا حرکت جوهری و بعضی چیزهای دیگری که در آثاری دیگر از فلسفه اشراق دیده می‌شود و از پیش بوده و سابقه دیرینه و سه هزار ساله دارد ولی هیچ‌وقت نتوانسته است آن را به کرسی بنشانند. ولی ملاصدرا توانسته است، و از این نظر مقام ملاصدرا بیش از آنی هست که دیگران گفته‌اند.

دکتر داوری: از آقای دکتر اعوانی استعفا می‌شود که جهات بزرگی ملاصدرا را ذکر بفرمایند.

دکتر اعوانی: بحث درباره عظمت ملاصدرا است. این سؤال برمی‌گردد به اینکه ما کلمه بزرگی را در فلسفه به چه تفسیر می‌کنیم. مثلاً بزرگی در مال این است که انسان مال فراوان داشته باشد یا بزرگی به زور، این است که زورمند باشد. ما در فلسفه چه کسی را در واقع بزرگ می‌گوییم. چرا مثلاً افلاطون و ارسطو را بزرگ می‌بینیم و دیگران را بزرگ نمی‌بینیم، بنده به گمانم بزرگی یک فیلسوف در



دکتر اعوانی:

هیچ شکی نیست طیف مسائلی که ملاصدرا به آن پرداخته است بسیار عظیم است، اگر واقعاً این مسائل را بررسی کنیم با بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ برابری می‌کند

تاریخ فلسفه به چند عامل یا چند اصل برمی‌گردد که اگر اینها در یک فیلسوفی باشد می‌توان فیلسوف را یک فیلسوف بزرگ نام برد.

یکی به نوع مسائلی است که فیلسوف به آن می‌پردازد و مقام و اهمیت آن مسئله در تاریخ فلسفه چقدر - به تعبیر امر روزی آن - بنیادی و محسوس است؟ آیا تمام فلاسفه به آن پرداخته‌اند؟ هیچ شکی نیست طیف مسائلی که ملاصدرا به آن پرداخته است بسیار عظیم است، اگر واقعاً این مسائل را بررسی کنیم با بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ برابری می‌کند.

کنگره ملاصدرا فهرست مسائل ملاصدرا را برای معرفی استخراج کرده و جزء اول مسائل حدود ۱۲۰۰ مسئله شده است. این مسائل تقریباً مهم‌ترین بحث‌های فلسفه را در بر می‌گیرد. اگر مثلاً نظر به مسائل وجودشناسی باشد شاید بیشترین مسائل را درباره وجودشناسی ملاصدرا داشته باشد. اگر فی المثل ما معادشناسی ملاصدرا را با معادشناسی ابن‌سینا یا با فیلسوفان دیگر مقایسه کنیم انصافاً معادشناسی او بسیار عمیق‌تر است. مسایل بسیار دقیق فلسفی - منطقی در فلسفه ملاصدرا بسیار زیاد است. این بُعد و عمق و وسعت مسائل او تقریباً با افلاطون برابری می‌کند. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم یک فیلسوف را در غرب پیدا کنیم که تا حدی بتواند از این حیث با او برابری کند ارسطو یا افلاطون باشد. ملاصدرا هیچ چیزی کمتر از آن دو ندارد، بلکه خیلی مسائل را اضافه دارد. دوم نظام فلسفی و روشی است که ملاصدرا با خود آورد، نظامی که به حکمت متعالیه معروف است. البته یکی از اختلافاتی که در فلسفه غرب و شرق شاید وجود داشته باشد این است که در عالم اسلام و به طور کلی در شرق به جهت التزام فیلسوف به حق و حقیقت مکتب‌های فلسفی چندان زیاد نیست. ما در عالم اسلام بیش از چند مکتب نداریم، مکتب مشاء، اشراق، عرفان نظری و غیره. ملاصدرا یکی از مهم‌ترین مکتب‌های فلسفی را که حکمت متعالیه نام دارد تأسیس کرده است و یک نظام فلسفی را ارائه کرده است که واقعاً شاید آن را بهترین نظام فلسفی در عالم اسلام بتوان نامید و

ما می‌دانیم که در عالم اسلام اصلاً تأسیس یک مکتب فلسفی آن چنان آسان نیست تا کسی بیاید به تأسیس یک مکتب حکمی بپردازد. او یک نظام حکمی، آن هم حکمی که به حکمت متعالیه معروف است، تأسیس کرده که توانسته است اثر گذار باشد و تقریباً بعد از او تمام مکتب‌های پیشین را تحت الشعاع قرار دهد و با اینکه ابن‌سینا و سهروردی و دیگران مورد مطالعه قرار می‌گرفتند ولی واقعاً در اکثر مدارس حکمت متعالیه تا به امروز تدریس می‌شود.

اهمیت دیگر ملاصدرا این است که فقط به معنای جدید کلمه فیلسوف نیست بلکه او یک حکیم بزرگ است، یعنی تفکر او درباره مسائل حکمت است. یعنی او را باید یک فیلسوف حکیم خوانند و مهم‌تر اینکه او توانسته است حکمت را که در عالم اسلام فقط در ایران وجود داشت و در واقع در کشورهای دیگر چراغ حکمت رو به افول نهاده بود و اصلاً حکمایی غیر از ایران در جاهای دیگر عالم اسلام وجود نداشت، این چراغ را دوباره احیا کند.

ما می‌دانیم که مدت‌هاست (البته چراغ فلسفه روشن است) چراغ حکمت با آن تعریفی که ما از حکمت داریم افول کرده بود. در عالم اسلام می‌رفت که کم‌کم چراغ حکمت خاموش شود و بعد از حمله مغول دیگر حکمت چندان نمودی نداشته است. ملاصدرا به یک معنا احیاکننده حکمت عتیق به معنای واقعی کلمه است و حکمت عتیق که گرانبهارترین میراث فکری نوع بشر است بار دیگر در وجود ملاصدرا متبلور شده است.

قبل از ملاصدرا پرچم دار این گونه مسائل متکلمان بودند، و متکلمان سعی می‌کردند این مسائل را از طریق کلامی و جدلی حل بکنند و ملاصدرا عین آن مسائل را از

دکتر اعتماد:

در بسیاری از جوامع بسته در مقایسه با جامعه یونانی و ایرانی مثل هندوستان و چین، فلسفه اسلامی مثل آبی در گودال باقی مانده و پویایی نداشته است

این قدر به او معتقد است.

دکتر داوری: با تشکر از آقای دکتر اعتماد، اگر اجازه بفرمایید برگردیم به کنگره ملاصدرا. همان طور که حضرت آیت ا... خامنه‌ای فرمودند تعداد زیادی مقاله از خارج هم رسیده، همکاران ما آقای دکتر اعتماد و دکتر علی‌آبادی تعدادی از این مقالات را خوانده‌اند، اگر موافقت می‌فرمایند آقای دکتر اعتماد بفرمایید مقالاتی را که تا حالا خوانده‌اند در چه سطحی بوده و چه فکری در مورد آن می‌کنید؟

دکتر اعتماد: طبق برنامه‌ریزی و طبق تدبیر اصلی در نظر بود که کل دامنه فلسفه به طوری در این کنگره منعکس بشود و به نوعی روی فلسفه جهان حضور داشته باشد و تبعیضی از نظر رشته‌ای قائل نشویم، طبعاً اگر از نظر آماری نگاه کنیم بیشتر موضوعات به تحقیقات مربوط به فلسفه اسلامی و فلسفه صدرایی و فلسفه تطبیقی اختصاص دارد. اما آن تعدادی را هم که خارج از این موضوعات قرار می‌گیرد کاملاً قابل توجه هست و تا حدود زیادی می‌توانید شیوه تحقیقات فلسفی را در زمینه‌های مختلف القا و منعکس بکنید. این مجموعه‌ای را که من با آن در تماس بودم شامل تحقیقات مختلف در زمینه فلسفه معاصر است که می‌توانیم آن را تحت عناوین مختلف در نظر بگیریم. فلسفه علم و فلسفه زبان و فلسفه تکنولوژی و تا حدودی منطق فلسفی. این است که روی هم رفته از نظر رشته‌ای به هیچ وجه کوتاهی نشده و اقبالی هم به اندازه کافی بوده که این طیف منعکس بشود و سطح مقالات هم خوشبختانه به نحوی هست که بنده صلاحیت ندارم قضاوت کنم. یک سلسله از این افراد در سطح استادی هستند که بلامنازع هست و همه ما از آنها چیز یاد می‌گیریم و به قدری شهرت جهانی دارند و صاحب نظر و صاحب مکتب هستند که لزومی ندارد در مورد اثرشان شک و شبهه‌ای شود. این است که کیفیت کار در این رشته‌ها حتماً توجه و کنجکاوای مدعوین را جلب خواهد کرد و یک الگوی متنوعی به دستشان می‌دهد که بتوانند تحقیقات گسترده‌ای را در ایران اجرا بکنند.

دکتر داوری: آقای دکتر علی‌آبادی هم که می‌دانم بیشتر

دکتر اعوانی:

بحث خداوند و اسما و صفات و علم خدا، قدرت خدا و تمام مسائلی را که در علم کلام به شیوه کلامی و گاهی جدلی مطرح می‌شود در تفکر ملاصدرا به نحوی کاملاً حکمی و فلسفی مطرح می‌شود

متکلمان گرفت و به یک شیوه کاملاً فلسفی و حکمی آنها را مطرح کرد. بحث خداوند و اسما و صفات و علم خدا، قدرت خدا و تمام مسائلی را که در علم کلام به شیوه کلامی و گاهی جدلی مطرح می‌شود در تفکر ملاصدرا به نحوی کاملاً حکمی و فلسفی مطرح می‌شود. البته مسائل را از آنها گرفته و در واقع کاملاً یک معرفت دینی را بر اساس حکمت متعالیه برای ما عرضه کرده است. معرفت دینی به معنای واقعی کلمه، که هم با مبادی وحی و هم با مبادی عقلی سازگاری دارد. به نظرم این هم یکی از دستاوردهای بزرگ ملاصدرا است. یعنی عقلانی کردن مباحث وحی. او افقی را که وحی برای نوع بشر ایجاد کرده است این افق و این مسائل را وارد حکمت متعالیه کرده و برای آن در واقع برهان اقامه کرده است.

دکتر اعتماد: ما یک حکمت باستانی داریم، که این را به تعبیر مختلفی نقل می‌کردند، همان کلمات ازلیه در اصطلاح سهروردی، و احتمالاً صوفیا در دوره حکمای قبل از سقراط منظور همان بوده، که امروز در تعبیر انگلیسی ویزر یا احتمالاً همان ساجست در فرانسه. بنابراین چیزی بوده است که میدان‌دار بیان جهان بینی عالم در فلسفه بوده که بعد فلسفه از آن جدا شده و به صورت محدودی جامع علوم شده و بعد هم علوم از آن جدا شدند و یک چیزی به نام علم فلسفه باقیمانده است.

دوم اینکه در بسیاری از جوامع بسته در مقایسه با جامعه یونانی و ایرانی مثل هندوستان و چین، فلسفه اسلامی مثل آبی در گودال باقی مانده و پویایی نداشته است، ایستای ایستا است. مثلاً فلسفه هندی سه هزار سال بایستی تکان نخورده باشد، فلسفه چینی شاید حدود دو هزار، دو هزار و پانصد سال تکان نخورده، ولی فلسفه ایرانی تا زمان افلوطین رشد کرده است. ملاصدرا وقتی دقت می‌کنید می‌بینید که واقعاً آخرین مفتی سلسله این حکمت است، یعنی هیچ گسستگی را شما احساس نمی‌کنید. دقیقاً سیر آنها را دنبال کرده نظر به حکمای قبل از سقراط داشته بعد از آن به افلاطون خیلی متعقد است، حتی بعضی اوقات مطالب او را آن چنان در اسفار نقل می‌کند بدون ذکر مؤلف که گویی مال خودش است، یعنی

مقالات فلسفه علم را خوانده‌اند استدعا می‌کنم اظهار نظری بفرمایند به خصوص به مباحث فلسفه علم و به مقالاتی بپردازند که به دست ایشان رسیده و آنها را مطالعه کرده‌اند؟

دکتر علی‌آبادی: مباحث فلسفه علم بیشتر مربوط به بحث‌های فلسفه فیزیک است، حسن این کار هم این است که در این کنگره عده‌ای که در رشته‌های مختلف مربوط به مسائل فلسفه فیزیک صاحب نظر هستند، نسبت به آرا یکدیگر اظهار نظر می‌کنند. لذا ما انتظار داریم که در این کنگره یک بحث جالب و زنده‌ای در بگیری برای اینکه اینها اشخاصی هستند که با هم بحث دارند. صرف اینکه کسی بیاید و یک مقاله‌ای را بخواند زیاد برای کنگره جالب توجه نیست به هر حال آدم باید خودش مقاله را بخواند و تا خودش نخواند و مطالعه نکند (دقایق موضوع را) متوجه نمی‌شود وقتی که اشخاصی باشند که بین خودشان تضارب فکر و عقیده دارند اینها بیایند در صحنه یک کنگره بین المللی با همدیگر وارد مناظره بشوند جذابیت خاصی به جلسات می‌دهد. در کنار فلسفه فیزیک، مقالاتی در زمینه متدولوژی نیز رسیده‌اند - یکی دو مقاله بدیع در زمینه متدولوژی داریم که اینها تا حالا جایی مطرح نشده‌اند و برای اولین بار در این کنگره مطرح می‌شوند. افرادی هم هستند که روی این بحث‌ها کاملاً اظهار نظر کنند و بحث به صورت عمیق و مطلوب مطرح بشود. در زمینه منطق فلسفی باز همین حالت صادق است. یعنی تعداد قابل توجهی مقاله که حدود چهل درصد مقالات واصل شده را تشکیل می‌دهند طوری است که بین آنها تضارب آرا وجود دارد. دو سه مقاله در مورد نظریه حقیقت به خصوص در مورد نظرات و آرا یکی از فلاسفه متشخص که در این زمینه صاحب نظریه جدیدی هست مطرح می‌شود و چند مقاله دیگر در مورد مسائل مربوط به اسامی خاص و توصیفات معین در مباحث بین فلاسفه‌ای داریم که در این زمینه سابقه طولانی دارند و در اینجا می‌توانند با همدیگر بحث بکنند و وارد جنگ نظری بشوند. در زمینه علوم شناختی و معرفت‌شناسی بیشتر مقالاتی که آمده خوشبختانه خصوصیت کاملاً فنی ندارد.

دکتر علی‌آبادی:

یعنی تعداد قابل توجهی مقاله که

حدود چهل درصد مقالات واصل شده را تشکیل می‌دهند

طوری است که بین آنها تضارب آرا وجود دارد

دکتر داوری:

تشکیل کنگره موجب توجهی به فلسفه

اسلامی شده است، به قسمی که کسانی

به صرافت افتاده و در طلب آثار

و افکار ملاصدرا برآمده‌اند

الان بحث‌های علوم شناختی یا در زمینه شبکه‌های عصبی یا در زمینه مدل‌های کامپیوتری ذهن و نظریه برنامه‌ای ذهن، یا در زمینه نور و فیزیولوژی یا علم اعصاب خیلی خصوصیت فنی پیدا کرده مثلاً وقتی میکرو بیولوژی یا فیزیولوژی اعصاب را بلد نباشید یا کامپیوتر و یا فیزیک شبکه‌های عصبی را بلد نباشید زیاد نمی‌فهمید که اصحاب این نظر چه چیزهایی می‌گویند. خوشبختانه مقالاتی که در زمینه علوم شناختی در این کنگره مطرح می‌شود گرچه توسط اعظام تحقیق و پژوهش در این زمینه‌ها است این خصوصیت فنی را ندارد اگر می‌داشت می‌توانست باعث کسالت شود. به مسائل فلسفی‌اش بیشتر توجه شده است مسائل فلسفه‌اش هم مسائلی باب روز است. یعنی مربوط به آن قسمت از مسائلی فلسفی است که الان در نشریات فلسفی در جریان است و چاپ می‌شود.

دکتر داوری: آقای دکتر علی‌آبادی آیا اگر دیالوگی باشد میان همان صاحب نظرانی است که با هم اختلاف نظر دارند؟

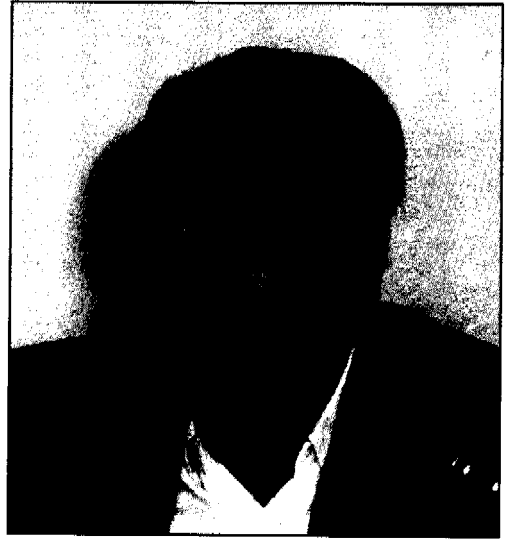
دکتر علی‌آبادی: از این جماعتی که ما بررسی کردیم حدود چهار نفرشان هستند (یعنی آن طوری که از گفتارشان برمی‌آید دو نفر در زمینه منطق و دو نفر هم در زمینه فیزیک) که وارد بحث حکما و فلاسفه ما بشوند. بقیه تا جایی که من اطلاع دارم هیچ کدامشان آشنایی با این گونه مسائل ندارند، از این کسانی که هیچ کدامشان آشنایی ندارند خبر دارم که یکی از آنها در آکسفورد، حدود چهار ماهی است که از کتابخانه دانشگاه کتاب‌های مربوط به ملاصدرا را قرض کرده حالا چه مطالبی و یا چه نوع کتاب‌هایی را پیدا کرده نمی‌دانم، ولی می‌دانم که این کار را کرده است.

دکتر داوری: این خود حاکی است که تشکیل کنگره موجب توجهی به فلسفه اسلامی شده است، به قسمی که کسانی به صرافت افتاده و در طلب آثار و افکار ملاصدرا برآمده‌اند و این خود مطلب مهمی است.

دکتر اعتماد: اجازه بدهید نکته‌ای را عرض کنم. یک مشکل اساسی وجود دارد که واقعاً به موقعیت فرهنگی خودمان مربوط می‌شود و آن هم اینکه جو حاکم بر فلسفه

دکتر داوری:

آیا ما می‌توانیم مسائل امروز فلسفه را که مسئله ماهیت علم و تکنیک و آزادی و مسئله مدرنیته و حقوق بشر و امثال این مسائل است به فلاسفه خودمان عرضه نماییم؟



که در عالم کنونی هست، پاسخ مسائل را بهر سیم و در حقیقت، هم تجدید عهدی با تفکر متفکران اسلامی گذشته بکنیم و هم به زمان و عهد معاصر پیوسته باشیم. یا به نظر تان می‌رسد که چون تفکر اسلامی نوعی حکمت است لزومی ندارد به این مسائل و مباحث پردازد و درسی است برای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها؟

آیت ... خامنه‌ای: ما وقتی فلسفه یا حتی حکمت را تعریف می‌کنیم آن را به معنای یک دستگاهی می‌دانیم که در آن می‌شود مسائلی را که موضوعش موجود است بحث کرد و یافت و معرفی کرد. به لحاظ ذاتش بحث کرد و حل کرد و شناخت. فلسفه برای این است که جهان را بشناسیم و همه چیز در جهان هست، فلسفه نقشش این است که ماهیات را بشناسد و معرفی کند. به لحاظ ذاتش، و حکمت را اگر به معنای وسیع‌تر از فلسفه بگیریم بیشتر و اولتر به تعریف است، یعنی حکمت از همان اول در علوم بوده و اگر ما معتقد باشیم که حکمت اولین بار به وسیله پیغمبران و ادیان آمده به دست حکمای وارث مذهب افتاده بعدها به صورت علم درآمد معلوم می‌شود که واقعاً نقش حکمت این است که جهان‌بینی وسیع الهی را بیان کند. یعنی همه چیز را، ماهیات و هویات را تا حدی که به سعادت بشر مربوط است نشان بدهد.

بنابراین مسائل بشری اعم از اینکه مربوط به یک علم خاص باشد یا در حد همان شناختن باشد وظیفه فلسفه است و این مسائل محدود به زمان معین نیستند، البته متناسب با تکامل جامعه مسائل جدیدی پیش می‌آید که

آیت الله خامنه‌ای:

**فلسفه برای این است که جهان را بشناسیم
و همه چیز در جهان هست، فلسفه نقشش این است
که ماهیات را بشناسد و معرفی کند**

روی هم رفته آن جنبه سنتی را از دست داده است، یعنی جنبه نظام سازی را. در اینجا شما داریم تأکید بر نظام مند بودن آزادی ملاحظه می‌کنید و این می‌تواند کار را مقداری برای دیالوگ داشتن و دیالوگ برقرار کردن دشوار بکند. به این اعتبار که اینها خیلی جنبه پرسش‌های فلسفی برایشان اهمیت دارد و به فلسفه از این دید نگاه می‌کنند که یک سری پرسش‌های با دوام طرح می‌کنند، که شما برمی‌گردید و از نو به آن پاسخ بدهید و تحرک فلسفی ایجاد کند.

دکتر داوری: من مطلب آقای دکتر اعتماد را به صورت دیگری بیان می‌کنم. فلسفه در غرب حامل علم بود و چون علم به معنی جدید به دنیا آمد از آن مراقبت کرد و همه توجه و نگرانی‌اش متوجه علم بود و بعد وقتی این فرزند برآمد نشد البته گاهی بانگ هم بر مادر زد، به هر حال برای فلسفه جدید غربی، مسئله علم و تکنولوژی بسیار مهم است. اما مسئله اخلاق برای فلسفه جدید غربی همواره یک مشکل بزرگ بوده است. به عبارت دیگر گرفتاری فلسفه غرب مسئله اخلاق بوده است. دکارت همیشه در سردای تأسیس اخلاق بود. اسپینوزا اسم کتاب مابعدالطبیعه را که ترتیب یک کتاب هندسه هم دارد، اخلاق گذاشته است. در دوره جدید تنها کانت است که یک کتاب فهم در اخلاق نوشت.

آیا ما می‌توانیم مسائل امروز فلسفه را که مسئله ماهیت علم و تکنیک و آزادی و مسئله مدرنیته و حقوق بشر و امثال این مسائل است به فلاسفه خودمان عرضه نماییم؟ از آثار فلسفه گذشتگان خودمان استنتاج کنیم یا دوباره در باب آنها تفکر بکنیم و متفکرانی در عالم اسلامی خودمان به این بزرگان رجوع بکنند و با توجه به مسائل و مشکلاتی



آیت الله خامنه‌ای:

**وظیفه حکمت این است که ارزش‌ها را بیان کند
حالا چه قدر بتواند و یا نتواند و آیا
حکمای آن سرانجام شهید یا مسموم می‌شوند
یا از بین می‌روند این یک حرفی جداگانه است**

یکی‌اش تکنولوژی است. تکنولوژی یک زمانی در حد ذوب آهن بود و ساختن ابزار از آهن و ماقبل آهن چیزهایی که قبل از آهن بود و امروز در واقع تکنولوژی تمام زندگی بشر شده، بشر امروز یا لاقبل عده‌ای از بشر مسئله‌شان تکنولوژی است. یعنی این قدر اهمیت دارد، بنابراین مسئله چون مسئله بشری است علاوه بر اینکه در یک علم خاصی به لحاظ تخصصی و استعدادش از این نظر که طبیعی یا ریاضی یا فنی است بحث می‌شود، از لحاظ کلی چون مسئله فلسفه است، در فلسفه باید بحث شود مخصوصاً اگر ما قبول کنیم که فلسفه تماماً فلسفه نظری نیست و حکمت عملی هم داریم و فلسفه باید در اندیشه سعادت عملی بشر هم باشد، یعنی اینکه فلان پدیده سودمند است یا نیست. فلسفه علاوه بر اینکه ماهیت چیزی را تعریف می‌کند باید به سودش و جنبه علمی آن چیزی که حکمت عملی به آن می‌پرداخت، بپردازد، مثلاً حقوق بشر که فرمودید امروز از قدیم می‌دانیم که سیاست یعنی اداره جوامع بشری به صورت ملت، کشور، دولت جزء وظایف حکمت عملی و فلسفه بود یعنی فلسفه یکی از نقش‌هایش این بود که بهترین حکومت را به مردم نشان بدهد و آنها را از این طریق به رفاه برساند و بعد هم به سعادت رهنمون شود، بعد در همان‌جا بحث می‌شود به اینکه این بشر آیا در روابط اجتماعی‌اش حقوق ذاتی دارد یا ندارد و حقوق بشر حقوق قراردادی است؟ یعنی اگر جامعه‌ای با هم نشستند و قرار گذاشتند هر کس، هر کس را کشت قانونی باشد و منطقی باشد آیا باید فلاسفه قبول کنند؟ یا نه ولو اینکه توافق هم کنند این حق وجود ندارد و ذاتاً بشر محترم است باید آزاد باشد چنین و چنان.

این مسئله مهمی است که در حوزه فلسفه قرار دارد چون جزء ضروریات زندگی بشر است. به علاوه می‌بینیم که در تاریخ فلسفه سابقه هم دارد، بنابراین می‌توانید سؤال بفرمایید که در غرب، آیا نقش فلسفه تمام شده یا نشده و آیا مثلاً حکمت متعالیه می‌تواند پاسخگوی این‌گونه مسائل باشد یا نه؟ من می‌توانم بگویم علاوه بر اینکه فلسفه و به‌خصوص حکمت متعالیه می‌تواند پاسخگو

باشد و این امکان را دارد، بلکه یک دستگاه تفکری است برای حل مشکلات فردی، اجتماعی، جهانی و باید این‌گونه هم باشد و وظیفه فلسفه حل مسائل است.

عین این حرف را ما درباره ادیان می‌زنیم، مثلاً ما معتقدیم که اسلام برای چهارده قرن پیش نیامده تکنولوژی که به وجود می‌آید اسلام نظریه‌اش را درباره تکنولوژی می‌تواند بیان کند و باید بیان کند.

دکتر داوری: چنان‌که می‌دانیم سیاست امروز غرب ریشه در تفکر فلسفی دارد و اگر خیلی دور نرویم ریشه آن را در تفکر و در فلسفه منورالفکری رنسانس قرن هجدهم می‌بینیم. و برای اینکه این تلقی سیاسی تغییر کند باید در مبانی آن تغییری صورت گیرد. این تغییر چگونه حاصل می‌شود. به هر حال حکمت و معرفت به معنای خاص لفظ چگونه می‌تواند در عالم کنونی وارد بشود یا سریان پیدا کند؟

آیت‌الله خامنه‌ای: به نظر بنده حکمت سرزمین نمی‌شناسد و فرهنگ‌های جاهلی یا ملی یا اقلیمی در اصل حکمت مؤثر نیست. مثلاً فرهنگی که جناب عالی می‌فرمائید که مبانی قرن هجدهمی اروپا که منشأ و مبنایی شد برای استعمار کشورهای غیر قاره اروپا، یعنی بر اساس توافق‌هایی اروپایی، بنا شد که دولت‌های اروپا با هم جنگ نکنند و از جاهای دیگر کشورگشایی نکنند. این حق را به خودشان می‌داند به علت اعتقاد به تفوق نژادی خودشان، این یک اصلی بود که از آنجا شروع شد، مبانی فلسفه غرب بسیاری‌اش مبتنی بر همین اصل تفوق نژادی است که اشاره فرمودید. اما ملاحظه می‌کنید که این اصل و این خصلت نژادگرایی در ۲۵۰۰ سال پیش در یونان و در آن به شدت وجود داشته و حال آنکه در همان زمان

دکتر اعتماد:

در تأسیس فلسفه غرب ما دکارت را داریم و سرنوشت دکارت این شده که امروز هست و سرنوشت ملاصدرا هم این شده که امروز هست

تحمل بکنند بگذاریم یک مقداری دید اجتماعی تر و تاریخی تری و به هر صورت ما باید اقتباس بکنیم تا اینکه نکته‌ای که مورد نظر شما است تأمین بشود. گفتید ملاصدرا چهارصد سال پیش از خودش و چهارصد سال بعد از خودش مشابه و نمونه‌ای و یا هم طرازی ندارد. این را من حسن نمی‌دانم، این را ما بایستی حمل بر حسن بکنیم برای تاریخ ما. البته به همین اعتبار هم ما در اینجا نشسته‌ایم و این جهانی بودن ملاصدرا بوده که این کنگره جهانی را به وجود آورده و آن جنبه اصلی را که ما پذیرفته‌ایم در آن متجلی است.

منظور من این است که این تداوم و سستی شدن به نظرم یک فکر فلسفی خیلی مهم است، یعنی اینکه شما باید از فلسفه استفاده بکنید تا دوام بیاورد. اگر استفاده نکنید دوام نمی‌آورد، اگر ایامی را ما در نظر بگیریم که این رونق وجود داشته همان نمونه‌هایی که خودتان آوردید گفتید که فارابی را با ملاصدرا و ابن سینا، رازی و دیگران نمی‌توانیم مقایسه کنیم، ولی حسنی که در اینجا وجود دارد این است که آنها هم کار فلسفی می‌کردند و هم کار علمی، و این بده بستان وجود داشته. ملاصدرا کاری که می‌کند این است که این دو را چنان در هم ادغام می‌کند که قضیه سقوط می‌کند و اصلاً بعدش چیزی به وجود نمی‌آید، چرا این تقارن را بایستی جدی بگیرید؟ چرا که در اوج فلسفه اسلامی ما ملاصدرا را داریم. اما در تأسیس فلسفه غرب ما دکارت را داریم و سرنوشت دکارت این شده که امروز هست و سرنوشت ملاصدرا هم این شده که امروز هست. این پویایی و تحرک مسئله یک سنت فلسفی را بایستی جدی بگیریم.

دکتر داوری: من مثالی می‌آورم، کتاب کوچکی هست که همه آن را می‌شناسیم: کتاب روش رئالیسم که من به عنوان و اسمش کاری ندارم. ای کاش مرحوم آقای طباطبایی این کتاب را به عربی نوشته بودند، این کتاب که بسیار مجمل است و به زبان فارسی نوشته شده است، چنان که باید خوانده و شناخته نشده است. آقای طباطبایی در این کتاب به طور سر بسته مسئله مارکسیسم را طرح کرده است. البته مطلب آن قدر مجمل است که هر کس بخواند به آسانی

دکتر داوری:

**حکمت و معرفت به معنای خاص لفظ چگونه می‌تواند
در عالم کنونی وارد بشود یا سریان پیدا کند؟**

سقراط و افلاطون و احتمالاً حکمای قبل و بعد از آنها به شدت در همان یونان با این اندیشه مبارزه می‌کردند و در میان همان فرهنگ یعنی در یک جامعه نژادپرست آتنی یا یونانی حکمت افلاطون (البته من ارسطو را در پرانتز می‌گذارم و اصلاً به این مسئله حکمت قاطی نمی‌کنم) با این مبارزه می‌کرده، یعنی دنبال اصالت اخلاقی و وحدت بشریت و مبانی بوده است که این مبانی، مبانی عام جهانی است، یعنی مبانی است که زمان بر نمی‌دارد، برخلاف مبانی قرن هجدهم که اولاً قاره‌ای است و ثانیاً با دوره‌های مختلف شکل عوض کرده است. می‌بینید مثلاً تا صد سال پیش اصل توسعه سلطه نظامی وجود داشته، ولی بعد از تشکیل سازمان ملل دیگر توسعه نظامی تا حدودی به کنار می‌رود و کشورهای استعمارزده به ظاهر آزاد می‌شوند ولی به صورت اقتصادی و سیاسی این سلطه ایفا می‌شود. یعنی یک مقدار تغییراتی می‌کند، ولی در حکمت آن اصولی که ما قبل سقراط و افلاطون بوده، بعدها حتی در ادیان و اسلام هم کاملاً می‌بینیم که وجود دارد.

اینکه آیا حکمت می‌تواند اینها را تبدیل کند، این برگشتش به روان‌شناسی بشر است، یعنی به قدرت فرهنگ جاهلی‌اش است که چقدر مقاومت و پیشرفت کند. می‌دانیم که سقراط سرانجام مغلوب شد فلاسفه قبل از سقراط هم مغلوب شدند و بعد از افلاطون هم باز همه جا این غلبه جاهلیت به چشم می‌خورد هیچ حکیمی نتوانسته آن طوری که باید حرفش را در جامعه به کرسی بنشانند و همیشه آن فرهنگ جاهلی با اصول فلسفی مبارزه کرده، ولی اصول حکمت در تمام دوره‌ها یکی بوده. بنابراین وظیفه حکمت این است که ارزش‌ها را بیان کند حالا چه قدر بتواند و یا نتواند و آیا حکمای آن سرانجام شهید یا مسموم می‌شوند یا از بین می‌روند این یک حرفی جداگانه است.

کتر داوری: آقای دکتر اعتماد که خودشان مسئله را حل کرده‌اند بفرمایند که چه نظری دارند؟

دکتر اعتماد: باز نکاتی را که خدمتان عرض می‌کنم یک سری پرسش‌هایی است که اصل بر غیر علمی بودن و غیر جغرافیایی بودن و غیر به اصطلاح قید خاصی را فلسفه

دکتر علی آبادی:

الان هم گوی و هم میدان هست کسی هم مانع نیست، بیایند، کار کنند و نتیجه کارهایشان را عرضه نمایند



دیگر معرفی نشده یا حتی فلسفه اسلامی به معنای وسیع‌اش می‌تواند در برخورد این مسائل را حل کند، کما اینکه فرمودید قبلاً هم حل می‌شده و اینکه نشده یک گله‌ای است از زمانه یا از جامعه. البته اینکه حالا استعدادهایی وجود پیدا نکرده باشند این دیگر مربوط به خدا است. ما نمی‌توانیم گله کنیم، اما اگر شرایط شرايطی باشد که کوتاهی از افراد یا از جوامع یا از مسئولین عمومی کار باشد، امکان هست، و این گله ممکن است باقی باشد. حالا اگر بخواهیم دنبال صحبت‌های آقای دکتر اعتماد را بگیریم نتیجه این می‌شود که اجرای این کنگره یکی از فواید یا یکی از انگیزه‌هایش این است که این تحرک را ایجاد نماید که با مسائل دنیا برخورد کند و شروع به حل کردن نماید.

دکتر اعتماد: ولی با طرح مسئله به این صورت یک مشکلی پیدا می‌شود. آن هم اینکه اگر به اجرا یک اکتفا بشود تجربه شکستی است که ما در این ۱۵ سال اخیر داشتیم. مسئله استمرار است، این کنگره دو سال یک بار تشکیل بشود و این آمد و رفت ادامه پیدا نکند و البته این قضیه هزینه‌بر است یعنی واقعاً بایدتی روی این مسئله سرمایه‌گذاری بشود و این را مدت‌ها سرپا نگهدار تا قضیه نهادینه بشود، تا زمانی که نهادینه نشود امید نمی‌توان داشت.

دکتر علی آبادی: مگر خود ملاصدرا وقتی که افکار و آرایش این طور لااقل در فرهنگ ما عالم‌گیر شد برای آرا و نظریات خودش کنگره درست کرد که آرا و نظریاتش را پخش کند یا در عرصه فرهنگ بقبولاند، یا برنامه‌ریزی کرد یا اساساً نشست و در این فکر رفت که من چه کار کنم که نظریات من عالم‌گیر بشود. به عقیده من این مطلب که چه نوع نگرشی و دیدی مقبولیت پیدا می‌کند یا نمی‌کند، این جزء مباحثی نیست که بشود راجع به آن برنامه‌ریزی کرد و اینها بستگی به نوع کارآیی و خلاقیت فعالان فرهنگی یک جامعه دارد. الان هم گوی و هم میدان هست کسی هم مانع نیست، بیایند، کار کنند و نتیجه کارهایشان را عرضه نمایند اگر فکر و رأی قابل توجهی در آنها وجود داشت، جامعه ما که هیچ دنیا هم به آن توجه خواهد کرد

متوجه نمی‌شود که این کتاب در واقع متضمن نقد یا رد مارکسیسم است.

مرحوم علامه طباطبایی از مبادی تفکر ملاصدرا بی به مارکسیست، تعرض کرده و به طرح مطالب و مسائلی پرداخته است که بعضاً در فلسفه اسلامی نبوده است مثل تقسیم ادراک به ادراک حقیقی و ادراک اعتباری. به هر حال مطلب کتاب در مجموع یک نوع معارضة است با مارکسیسم. اگر ما مترجه نشویم که نقد و انتقاد متوجه مارکسیسم است. اجتهاد آقای طباطبایی را هم درست درک نمی‌کنیم. سؤالی که من کردم یک مقداری ناظر به این بود که به هر حال، مارکسیسم هم به خصوص برای یک فیلسوف مسلمان و یک فیلسوف معتقد به دین و موحد مسئله است. مقصودم این بود که آیا ما می‌توانیم در مسائل عصر با نظر به مبادی و اصول حکمت و فلسفه اسلامی بحث کنیم؟ البته چنان‌که اشاره فرمودید مسائل دیگری هم هست و مسئله صرفاً مسئله مارکسیسم نیست.

دکتر اعتماد: شما به مسئله مدرنیته اشاره کردید. یک جنبه از این مدرنیته، مدرنیته کلاسیک است. پرسش‌هایی که مدرنیته جنواب می‌دهد پرسش‌هایی است که سنت اسلامی طرح کرده است.

آیت ... شما منکر اینکه بالقوه توانایی حل مسائل دارد نیستید، شما می‌فرمایید بالفعل نشده، یعنی می‌تواند بشود، می‌تواند نشود. پس منافاتی ندارد، واقعاً فلسفه در دنیا یا در حوزه ایران که منحصر به فلسفه ملاصدرا بی نشود. بنابراین که بگوییم که هنوز در جاهای

آیت ... خامنه‌ای: مثلاً اگر در زمان ملاصدرا شاه عباس یا امامقلی خان از یک عده از فلاسفه‌ای که آن زمان اسمشان فیلسوف بود در فرانسه و کشورهای دنیا، دعوت می‌کرد در اصفهان کنگره راه می‌انداختند و اینها با هم روبرو می‌شدند فلسفه ملاصدرا، فلسفه اسلامی این‌گونه منزوی می‌ماند یا نه؟

دکتر علی آبادی: این سؤال را من نمی‌توانم جواب بدهم تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که امکان دارد می‌شد امکان دارد نمی‌شد؛ بستگی به این داشت که این انسان‌هایی که آمدند و در این تقابل فکری قرار گرفتند تا چه حد تحت تأثیر این نظرات و استدلال‌ها قرار گرفتند و بعد وقتی که برگشتند در صحنه‌های فرهنگی خودشان با آن چه کار کردند این دیگر بستگی به خلاقیت و ذهنیت و قوه ابداع و ابتکار آنها دارد.

اینهارا نمی‌شود با سیاست‌گذاری معین کرد. به عقیده من در این موارد جای گله‌گذاری برای افراد هم نیست. برای اینکه نمی‌شود گفت و با تبلیغ عالمگیر نمود. مثلاً ما کم‌کار کردیم یا زیاد کار کردیم یا توجه به این کردیم یا توجه به آن نکردیم. کارهایی را که ما کردیم، فی‌الواقع در هر برهه از زمان فعالیت فرهنگی و فکری خودمان، کاری بوده است که از دستمان برمی‌آمده است و من هم خوش‌بینانه نسبت به آن برخورد می‌کنم. هر کسی هر کاری کرده فی‌الواقع حد نهایت توانایی خودش را در منصفه ظهور گذاشته است. اگر نتوانسته و توفیقی نداشته لابد بیشتر از این از او بر نمی‌آمده است. اما اگر کم و کاستی از نظر ما و نقطه نظر و سلیقه ما در این زمینه مشاهده می‌کنیم این را به حساب اینکه فی‌الواقع فلان طرز نگرش عقیم است و یا در آن زمینه ناتوان است یا در مقابل بقیه مظلوم واقع شده است یا خفه‌اش کرده‌اند نباید گذاشت هیچ نظریه‌ای خودش فی‌ذاته نه عقیم است و نه بارور. آنچه را نظریات می‌توانند به کار بیانندازند در راه اینکه مثلاً نفوذی و تغییراتی در نگرش مردم ایجاد کنند و تغییراتی در جنبه‌های اجتماعی یک اجتماع بدهند، بستگی به توانایی و خلاقیت و استعداد کسانی دارد که در زمینه فرهنگی فعالیت می‌کنند. اگر جسارت، استقامت، استمرار بگذارد. در تحقیق و تفحص و در بیانشان روشنی و شفافیت وجود داشته باشد کارشان مورد توجه قرار می‌گیرد و آنگاه امکان می‌یابد که همان‌طور که آقای دکتر فرمودند بیان آقای طباطبایی در این کتاب شاید یکی از عللی بوده است که به این کتاب توجه نشده و این کتاب نتوانسته جنبه عالمگیری پیدا کند.

دکتر اعوانی: مسائل جدید اگر اشتباه می‌کنم تصحیح بفرمایید، می‌تواند وارد جریان حکمت متعالیه بشود یا نه؟ و اگر می‌شد چرا نشده؟ چرا ما بعد از ملاصدرا تا به امروز فیلسوفان برجسته‌ای که پاسخگوی مسائل امروز باشند

نداریم؟ جزء اول که آیا مسائل دیگری هم می‌تواند وارد بشود، بنده گمانم مثبت است چرا؟ برای اینکه در خود حکمت متعالیه چقدر مسائل را ملاصدرا با سعه صدر وارد کرده است. یعنی کمتر مسئله‌ای را ما می‌بینیم - البته مسائلی که در اختیار او بوده تا آن زمان - وارد آنها نشده باشد، حالا منطقی بوده، کلامی، فلسفی، الهی، مابعدالطبیعی بوده هر مسئله‌ای بوده واقعاً لطیف و وسیعی از مسائل را وارد جریان حکمت متعالیه کرده است. حالا ما هم می‌توانیم بسیاری از مسائل امروز را در فلسفه ملاصدرا مطرح کنیم. اما به یک شرط که از حکمت خارج نشود.

من الان بین حکمت و فلسفه فرق می‌گذارم. زمانی بوده است که حکمت عین فلسفه بوده یعنی اصلاً کلمه‌ای به نام فلسفه وجود نداشته، عین حکمت بوده است. مثلاً در دوره‌ای از فلسفه ماقبل سقراط یا در ایران باستان این معنا در ملاصدرا هم هست یعنی ملاصدرا را می‌توان حکیمی نامید به آن معنایی که هنوز لفظ فلسفه پیدا نشده بود. هایدگر بحث کرده که چرا اصلاً لفظ فلسفه ناگهان در دوره خاصی در یونان پیدا شد، در معنای وجود چه چیزی حادث شد که اصلاً لفظی به نام فلسفه پیدا شد. خود این قابل تأمل است و در تفکر بشری چه چیزی حادث شد که اصلاً خود این لفظ به وجود آمد. به هر جهت وضع الفاظ به مقتضای اموری است که حادث می‌شود و اصلاً چه پیش آمد که لفظ فیلسوفیا جایگزین سوفیا شد؛ فیلسوفیا این فیلو یعنی چه، اصلاً زمانی بود که فیلو نبود فقط سوفیا بود. خیلی دوره عظیمی بود آن زمانی که فیلسوفیا، سوفیا بود. این را اگر بگویم حکمت به معنای سوفیا یا آن چیزی که ایرانیان باستان به آن سوفیا یا جاویدان خرد تعبیر می‌کردند، خرد در فارسی یک معنای بسیار عمیقی دارد، خرد ناب بوده «خوب» این معنی در ملاصدرا هست. ملاصدرا مشعلدار حکمت به معنای خرد جاویدان است.

زمانی پیدا شد که من آن را دوره دوم حکمت می‌نامم که در آن فلسفه عین حکمت نبود، اما از حکمت جدایی هم نداشت، مثلاً نمونه بارز آن را شما در ارسطو می‌بینید. ارسطو یک فیلسوف است، اما در عین حال حکیم هست. اما حکمت و فلسفه در ارسطو فاصله گرفته است، اما

دکتر داوری:

آیا ما می‌توانیم در مسائل عصر با نظر به مبادی و اصول حکمت و فلسفه اسلامی بحث کنیم؟

آنطور نیست که در انقطاع کلی باشد نه، در قدیم هیچ وقت انقطاع تام بین فلسفه و حکمت وجود نداشته است. اما در دوره جدید که از آن به دوره سوم یا دوره جدید تعبیر می‌کنم بین حکمت و فلسفه انقطاع حاصل شده است. به دلایلی که اینجا جای بحث آن نیست فلسفه استقلال خودش را از حکمت اعلام کرده است. اما آیا مسائل فلسفی می‌تواند بدون حکمت به اصطلاح مطرح باشد یا نه؟ پاسخ این سؤال بستگی دارد به اینکه اصلاً فلسفه چیست و حکمت چیست و فلسفه به معنای امروز چیست؟ و فیلسوف یا حکیم چه دیدی نسبت به مسائل دارد؟ فیلسوف حکیم آن کسی است که در واقع نه به مسائل پیش پا افتاده، به مسائل پیش افتاده و دم دستی به تعبیر هایدگر پاسخ بدهد. «خوب» اگر شما به یک مسئله دم دستی پاسخ دادید، یک عالم هستید، اما فیلسوف نیستید. به تعبیر آنها، فیلسوف آن کسی است که به پرسش‌های نخستین پاسخ بگوید و (ببینید طرح این سؤال چه چیزهایی را اقتضا می‌کند) هیچ سؤالی را نیمه کاره نگذارد و نیم جویده رها نکند. تعبیری که خود افلاطون در فلسفه به کار می‌برد فیلسوف مانند کسی است که وسط پله ایستاده می‌خواهد تا بالای پله برود یعنی نمی‌خواهد فقط وسط پله بماند یا از پله بیاید پایین. در عین پایین آمدن راه بالا رفتن را هم باید بلد باشد و فیلسوف آن کسی است که نهایی‌ترین پرسش‌هایی که یک سؤال اقتضا می‌کند مطرح می‌سازد برای اینکه هر سؤالی سؤال دیگری را در پی دارد و پرسش‌های نخستین است که واقعاً اگر کسی توانا باشد به آن پاسخ بدهد حکمت و فلسفه را از علم متمایز می‌کند یعنی آن چیزی که به تعبیر افلاطون بدون پیش فرض باشد.

بنابراین حکیم آن کسی است که به عالی‌ترین درجه معرفت و آگاهی رسیده یعنی اصل شده است یا به تعبیر افلاطون (که البته همه اینها یک مبادی دارند)، به اصطلاح متشبه شده است به مبدأ هستی و به اصطلاح او هموپوزیس تنو یا تشبه به خداوند پیدا کرده (چنان که افلاطون حکمت را تعریف کرده است) حکیم آن کسی است که اشیاء را آن چنان می‌بیند که خدا می‌بیند، یعنی

دکتر اعوانی:

**زمانی بوده است که حکمت عین فلسفه بوده
یعنی اصلاً کلمه‌ای به نام فلسفه وجود نداشته،
عین حکمت بوده است**

حکیم در یک صنف شامخی است، حکیم کسی است که اشیاء را دوسری می‌بیند یعنی هم از این سر و هم از آن سر. اصطلاح این سر و آن سر را قدما فراوان به کار می‌بردند، مثلاً در افلوطین، افلاطون، مولانا و ابن عربی فراوان به چشم می‌خورد. حکیم کسی نیست که اشیاء را فقط از این سو ببیند، بلکه نظر او پیوسته به آن سو هم هست. از مطالب به مبادی و از مبادی به مطالب سیر می‌کند و انسان را به مبدأ و مبدأ هر چیز می‌رساند، به آن مبدأ و دوباره از آنجا آغاز کرده و در پرتو مبادی و از آنجا هستی را می‌بیند. این معنای حکیم است.

حکیم بالاخره نه تنها پرسش‌های نخستین را مطرح می‌کند، بلکه کسی است که به مبادی رسیده و وجود را از آن مبادی دیده است. این یعنی یک تغییر دید آن سری دیدن یا این سری دیدن. بنابراین بیان، تمام این مسائل، مسائل حکمت در فلسفه هم جا می‌گیرد و برعکس، اما دید حکیم یک دید آن سری یا الهی هم هست. یعنی در عین اینکه هر مسئله‌ای برای او یک مسئله طبیعی یا منطقی است عین آن مسئله می‌تواند مسئله متافیزیکی یا الهی هم باشد.

مسئله درست است در حدی می‌تواند مسئله طبیعی، منطقی باشد، می‌تواند به یک معنای دیگر یک حالت متافیزیکی هم پیدا بکند. می‌تواند علاوه بر آن بُعد منطقی در یک حد دیگری هم مطرح شود، ملاصدرا این کار را کرده است. بنابراین امکان اینکه مسائل فلسفی داخل حکمت بشود کاملاً وجود دارد و ملاصدرا هم فیلسوف است و هم حکیم و بنده در معرفی او گفتم یکی از دلایل عظمت ملاصدرا این است که یک حکیم است و یک فیلسوف، حکیم به آن معنایی که هنوز لفظ فلسفه ایجاد نشده بود، حکیم ناب است، اما در عین حال یک فیلسوف بحثی طراز اول است. یعنی جامع حکمت بحثی و حکمت ذوقی است به تعبیری که فلاسفه اسلامی به کار می‌برند. هر مسئله‌ای را که شما جلوش بگذارید تمام متون را خوانده و تمام جریان فکر را از متکلمان، علمای منطق، مشائیان غیر مشائیان و عرفا در کف داشته، یک اندوخته بسیار عظیمی از معارف را در اختیار داشته و درباره آنها تأمل کرده است و یک مسئله خیلی پیش پا افتاده را وقتی می‌خواهد طرح بکند به تمام جریان تاریخی مسئله نظر دارد. اصلاً حکمای گذشته اینطوری بودند. ابن سینا و مخصوصاً ملاصدرا کمتر مسئله‌ای را من دیده‌ام که پیشینه تاریخی مسئله را مطرح نکنند. در کتاب اسفار، یا کتاب‌های دیگر او وقتی می‌خواهد به مسئله‌ای بپردازد تمام اقوال تاریخی را که به دست او رسیده است نقل و نقد می‌کند، و بعد از نقل و نقد آنها گاهی اگر صواب باشد می‌پذیرد یا اگر اشکال داشته باشد نقد می‌کند، یا یک نظر تازه‌ای ابراز می‌کند. مثلاً در کتاب شریف اسفار آراء

دکتر اعوانی:

حکیم آن کسی است که به عالی ترین درجه معرفت و آگاهی رسیده یعنی واصل شده است

فلاسفه پیش از سقراط را نقل و از آنها دفاع می‌کند و مانند هایدگر ارسطو را به جهت تفسیر غلط از آراء آنان سخت مورد ملامت قرار می‌دهد و می‌گوید اینها را ارسطو تفسیر درستی نکرده است.

بنابراین پاسخ من این است که به شرط اینکه معنای حکمت و مبادی آن فراموش نشود، همه مسائل فلسفه جدید در حکمت قابل طرح است یعنی شما حکمت را به آسانی می‌توانید فلسفه بکنید یا برعکس، دید را عوض بکنید. ولی در دید حکمی در عین اینکه مسئله، همان مسئله است ولی از دید الهی مطرح است و تبیین آن هم حکمی است و دلیل اقامه می‌شود بر اینکه چرا چنین است و غیر از این نیست، ما فلاسفه‌ای داریم که تمام مسائل کلی و جزئی را مطرح کرده‌اند، مثل افلاطون یا ابن سینا و ملاصدرا؛ بعضی‌ها هستند که در فلسفه کل‌نگر هستند، مسائل بزرگ را مطرح کرده‌اند و کمتر به مسائل جزئی پرداخته‌اند مثل آگوستین یا دیگران ولی می‌شود از آراء آنها یک نظامی ساخت. بعضی‌ها هستند که واقعاً جزءنگر هستند و اصلاً به مسائل کلی نمی‌پردازند مثلاً مسائل منطقی را مطرح می‌کنند، دیگر به مسائل دیگری کاری ندارند. یا یک مسئله را مثلاً در فلسفه سیاست مطرح می‌کنند، دیگر به متافیزیک کاری ندارند، فلاسفه بزرگ گذشته به مسائل کلی و جزئی هر دو می‌پرداختند، در فلسفه ما ملاصدرا هم به مسائل کلی و جزئی فلسفه نظر داشته است و در عین حال اینها تناقض با نظام حکمت ندارد، و می‌تواند مسائل جدیدی هم مطرح بشود چنانکه

دکتر اعوانی:

همه مسائل فلسفه جدید در حکمت قابل طرح است یعنی شما حکمت را به آسانی می‌توانید فلسفه بکنید یا برعکس

خود ملاصدرا مسائلی را که وارد جریان فلسفه کرده است خیلی زیاد است. منتها حکمت باید طوری تدریس شود که آن حکمت بودنش را حفظ بکند. فیلسوف همیشه بین مبادی و مسائل در حرکت است. از مبادی می‌رود به مسائل و از مسائل می‌رود به مبادی، حالا کم بودن و زیاد بودن مسائل چندان اهمیتی ندارد، اما امروزه مسائل عدیده‌ای در غرب مطرح شده است. اگر یک حکیم درست و حسابی باشد به معنای صدرایی کلمه از اینها ارتزاق می‌کند. یعنی استفاده می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد هیچ با حکمت منافات ندارد، حتی ممکن است یک راه حل جدیدتری هم ارائه بکند، راه حل جدیدی را تحلیل بکند، برای اینکه فیلسوف آن ذهنی دارد که مبادی در دستش هست و می‌تواند به آسانی به آنها پاسخ دهد و از مسائل هیچ بیم و هراسی ندارد، به نظرم اگر شما به حکیم یک مسئله‌ای بدهید از مسائل نمی‌گریزد، بلکه سعی می‌کند آن را حل کند و یک راه حل جدیدی ارائه بدهد. اگر چنین نیست این اشکال شاید در تدریس فلسفه است یا اینکه فلسفه اسلامی قدرت خودش را از دست داده است. زمانی که ملاصدرا درس می‌خواند اساتید بزرگوار مثل میرداماد و خیلی‌ها در اصفهان بودند که مایه قوت فلسفه بودند یا حتی قرن پیش در اصفهان در زمان حاج ملاعلی نوری که او را دعوت کردند به تهران بیاید گفت من چهارهزار دانشجوی فلسفه دارم که با کمال قوت درس می‌خوانند از بین آن‌ها کسانی مثل آقاعبدالله زنوزی پدید آمدند، امروزه من فکر می‌کنم دیگر آن گونه استادان پیدا نمی‌شوند. به هر جهت استاد است که علم را به فعلیت می‌رساند و آن فعلیت را در دیگران ایجاد می‌کند. شاید آن تعداد اساتید ما الان نداریم، شما الان بخواهید در تهران پنج نفر مدرس برای کتاب اسفار پیدا کنید ندارید در ۵۰ سال پیش در تهران بیش از صد مدرس فلسفه بوده است و البته وضعیت فلسفه یکی از آن مسائلی است که باید در جای دیگر مطرح شود.

دکتر داوری: اجازه بفرمایید مسئله را به صورت دیگری مطرح کنم. اگر لازم است ما با فلاسفه غربی به طور کلی و به خصوص با آرای فلاسفه معاصر ارتباطی یا به اصطلاح امروز دیالوگی داشته باشیم متصور است یا وارد بازی آنها شویم یعنی قواعد بازی را که آنها طرح کرده‌اند بپذیریم و در بازی آنها شرکت کنیم. یا این که در طرح مسائل آنها چون و چرا و تحقیق کنیم، یعنی ببینیم آیا طرح مسئله درست است و اگر نیست، مسئله به چه صورتی باید طرح بشود. من غیر از این دو راه، راهی به نظرم نمی‌رسد. به هر حال ما نمی‌توانیم در فلسفه گوشه گیر باشیم و بگوییم ما برای خودمان فلسفه‌ای داریم. آنها هر چه می‌خواهند بگویند جناب آقای دکتر اعوانی حضرت عالی در این باره چه فکر می‌کنید؟

دکتر علی آبادی:

**نمی‌شود تکلیف معین کرد و مثلاً از پیش گفت
اگر بخواهید از دید حکمت به مسائل امروزی
نگاه بکنید، نمی‌شود و دنبال کار عبثی می‌روید،
این حرف مهملی است**

دکتر اعوانی: من فکر می‌کنم که ما می‌توانیم با فلسفه غرب دیالوگی داشته باشیم به این شرطی که گفتم معنای حکمت را از دست ندهیم. ما یک سنت مستمر حکمت داشتیم که پیوسته بوده و بزرگانی داشته است و این یکی از افتخارات ما است و جایی هم هست که این سنت نبوده است، «خوب» یک درخت تنومند و برومندی مثل این سینا و یا ملاصدرا بوده است. ملاصدرا یک فیلسوف جهانی است، ابن سینا به عنوان یک فیلسوف بزرگ راه در فلسفه غرب پیدا کرده است و همه به عظمت او اذعان می‌کنند، بنابراین ما این سنت حکمت را داریم، و این را باید حفظ بکنیم یعنی آن دید حکمی را. ما باید حکمت را از آن خود بکنیم یعنی نه به عنوان اظهار فضل و متن خوانی؛ حکمت بیشتر تدبیر و تفکر و تأمل و تعمق و رفتن به مسائل و نظر است، نظر همان تئوری است، یعنی انسان نظر به وجود بکند یعنی بنشیند به تماشای هستی و این که حکیم واقعاً کسی است که به تماشا ایستاده است، همیشه برای او مسئله فقط دانستن نیست، حتی نگاه کردن یک درخت برای حکیم یک نظر است یعنی از همان به مبادی هستی می‌رود. شما ببینید برای حکیم، همان سؤال لایب نیست مطرح است چرا این چیز وجود دارد و آیا بهتر نبود که نباشد. شما همان سؤال لایب نیست را درباره هر هستی می‌توانید مطرح کنید، پس حکمت فقط جمع کردن محفوظات و خوانندگی‌ها نیست، نظر در کل هستی و خواندن کتاب وجود است، یعنی حکیم بیشتر از آن که کتاب تدوینی را بخواند کتاب وجود همیشه پیش روی او است. آن را می‌خواند و به مبادی می‌رود می‌گوید چرا. پرسش را از خود خواندن کتاب وجود آغاز می‌کند، بنابراین اگر دیدگاه نظری حکمی را ما از دست ندهیم و آن دید را زنده نگهداریم، من به نظرم هیچ نباید بترسیم جناب عالی مثال زدید علامه طباطبایی (ره) را. ایشان اهل نظر بودند و هر مسئله‌ای برای او در دیدگاه خودش پاسخ داشت، یا همان سؤال‌هایی که بدیع الملک میرزا پیش آقا علی مدرس مطرح کرد و بر اساس آن کتاب معروف بدایع الحکم را نوشت که پاسخ چند تا سؤال است، بدیع الملک میرزا شاهزاده‌ای بود قاجار که به اروپا رفته و فلسفه

خوانده و با فلسفه کانت آشنا شده بود. به هنگام مراجعت به ایران هفت سؤال را به آقاعلی مدرس و مرحوم حکیم یزدی، که هر دو از مدرسان بزرگ فلسفه بودند مطرح ساخت، که بیشترشان مربوط به فلسفه کانت بود. هر یک از این دو حکیم یک کتاب مستقلاً در پاسخ به این پرسش‌ها تألیف کردند. هر دو حکیم دو جلد کتاب به شیوه‌های مختلف نوشتند. آنها اصلاً کانت را نمی‌شناختند ولی آن چنان در مبادی حکمت توسل داشتند که پاسخ به این گونه مسائل از دید خودشان کاری آسان بود و متأسفانه اشکالی که در کار ما وجود دارد این است که باید حکمای ما کم و بیش با این مسائل آشنا بشوند با حفظ آن دید، الان مثلاً در حکمت ملاصدرا این مسائل مطرح شده است یا در علم اصول، چقدر مسائل بنیادی داریم. منتها اینها را باید خوب بخوانند ممکن است نکاتی داشته باشند حتماً دارد، استفاده بکنند یا اگر نظریات درست نیست رد بکنند و این امر باعث می‌شود مسئله از نو طرح بشود. تکرار در عین اینکه خوب است، تکرار زیاد هم باعث می‌شود که باز یک مسائل جدیدی وارد و راه حل‌های تازه ارائه شود. به نظرم اگر این کار بشود یک پیوند خجسته‌ای هم می‌تواند بین حکمت قدیم و مسائل جدید فلسفه به وجود آید به شرط اینکه از موضع حکمت و دیدگاه حکمت عدول نکنند.

دکتر علی آبادی: اجازه بدهید در ادامه صحبت‌هایی که کردم، چیزی را که می‌خواهم بگویم بازگو کنم و آن این است که در زمینه مسائلی که شما مطرح می‌کنید تکلیف معین کردن متمر نمی‌شود. می‌توانید تکلیف معین کنید، با معین کردن تکلیف به جایی نمی‌رسید، با وارد شدن در کارزار هست که می‌توانید متمر متمر باشید. گوی و میدان هم هست، هیچ کسی جلو کسی را نگرفته و در این زمینه‌ها هم نمی‌تواند بگیرد. حتی در شدیدترین شرایطی که مانع برای متفکرین وجود داشت که وارد میدان کارزار اندیشه‌ها بشوند، اینها ترفندها و روش‌هایی را پیدا می‌کردند که وارد بشوند، آنهایی که درد وارد شدن در میدان را در بازی را دارند و آنهایی که بهترین راه را برای جواب دادن به دغدغه‌هایی که حضرت عالی الان مطرح کردید یافتند توفیق خود را از طریق وارد شدن به صحنه کارزار، در این صحنه هم از طریق ارائه نظرات است که می‌شود وارد شد، گوی و میدان هم هست، نظریه را مطرح بکنید سؤال را مطرح بکنید هر جوری که می‌خواهید جسارت به خرج بدهید، تحقیق کنید زحمت بکشید. همان طور که آقای دکتر اعوانی می‌فرمایند حکمای ما یا علمای ما یا فلاسفه ما قبل از اینکه اینها صاحب ابتکار و بدعت باشند اینها در کار تحقیق سخت‌کوش بودند و این سخت‌کوشی و استقامت و استمرار در تحقیق و مالیدن پیه تمام بدبختی‌ها و زجرها به بدن خودشان هست که حالا در ماها شاید کمتر پیدا شود.

دکتر داوری:

به هر حال ما نمی‌توانیم در فلسفه گوشه‌گیر باشیم و بگوییم ما برای خودمان فلسفه‌ای داریم

بدهید می‌بینید که فرهنگ غربی فوق‌العاده مصرف‌کننده است، مصرفی که در اینجا می‌گوییم مصرف از فرهنگ شرقی، شما فکر نکنید آنها از ما چیزی استفاده نمی‌کنند، با آغوش باز دارند اقتباس می‌کنند کلی این مسائل را که در قالب مباحث عرفان مطرح می‌شود. این از هم گسیختگی که آنجا به وجود آمده، همه این مشکلاتی که به وجود آمده، اینکه عالم از دست رفته و از هم گسیخته آنها در یک هم‌چنین راه و چاهی و در یک چنین نظام هماهنگی، نظام پرمنطقی، این مدنظر ما نیست، مدنظر ما این نکته‌ای است که به طور ضمنی از نظر فلسفه شما مطرح می‌کنید و من در مورد این قضیه حرفم این است که تعصب نبایستی داشت. اگر ما منابع درونی داریم که می‌توانیم احیا بکنیم و به آن مسائل بپردازیم ولی اگر نداریم از اقتباس رنج نبریم. اینها در فرهنگ‌های چینی و افریقایی و هندی ولی ما این کارها را نمی‌کنیم، ما در مورد فرهنگ خودمان که بی‌اعتنا هستیم نسبت به فرهنگ‌های دیگر افراد بشر هم بی‌اعتنا هستیم جز فرهنگ غربی در آن هم به عقیده من بی‌اعتنا هستیم. ما نقصان عجیب داریم، او به لحاظ حضورش خودش را به ما غالب کرده است.

دکتر داوری: جناب آقای خامنه‌ای بفرمایید بعد از این همه اهتمام و همتی که برای برگزاری کرده‌اید چه امیدی از این کنگره دارید؟

آیت ا... خامنه‌ای: مسئله خیلی مهم است که آیا فعلاً ما (یعنی جامعه علمی ایران، زیرا که ما مسئول جوامع دیگر شرقی نیستیم) جامعه علمی و حوزه فلسفه‌ای که در ایران

هر کسی بنا به بضاعت و استعدادی که دارد توان عرضه فکر و اندیشه را دارد. نمی‌خواهم بگویم ما تنبل هستیم اما شاید بیشتر از این هم از دستمان بر نمی‌آید. لیکن اگر خواسته باشیم در این خصوص متمرکز باشیم تنها راهش وارد شدن در کارزار است. نمی‌شود تکلیف معین کرد و مثلاً از پیش گفت اگر بخواهید از دید حکمت به مسائل امروزی نگاه بکنید، نمی‌شود و دنبال کار عبثی می‌روید، این حرف مهمی است.

دکتر اعتماد: نکته آقای دکتر داوری بلندپروازی در آن هست که مهم است و خیلی سریع پرسش را طرح کردند. گفتند که ما بیپوندیم به بازی آنها یا بالاخره یک چیزی در چنته داریم و می‌توانیم وارد دیالوگی بشویم.

دکتر داوری: یا بگوییم که طرح مسئله بیجاست، یعنی این بحث‌ها بشر را نجات نمی‌دهد یا اصلاً وارد بحث نشویم. دکتر اعتماد: شما اگر از یک زاویه، دید را یک لحظه تغییر



دکتر اعوانی:

اگر بین حکمت قدیم و مسائل جدید فلسفه پیوندی به وجود آید به شرط اینکه از موضع حکمت و دیدگاه حکمت عدول نکنند پیوند خجسته‌ای است

دادیم. الان هم ما وقتی به غرب رو می‌کنیم دوباره بر اساس همان روحیه ادب حضرت فیلسوف غربی آنچه را که می‌گوید می‌پسندیم و نقد نمی‌کنیم این یک مسئله و این اعتماد به نفسی که در غرب هست باید در میان ما هم باشد. یعنی ما معتقد باشیم که اولاً بشر قدرت دارد و می‌تواند مسائل فلسفی را حل کند و ثانیاً ما بر پایه یک حکمت دیرینه حداقل ۲۵۰۰ ساله نشستیم و این فلسفه‌ای که امروز در دست ماست قادر هست که با همه مبانی فلسفی جدید برخورد کند و آنها را تحلیل یا تطبیق کند.

بنابراین به این صورت که تسلیم جریان فلسفه غرب بشویم نه، ولی در اینکه برویم و به بررسی اصول و مسائل آنها بپردازیم و خوب و بد و صحیح و نادرست را از هم جدا کنیم و خود را نیازیم آری، موافقم. صحبت‌هایی که راجع به ملاصدرا شد تکرار می‌کنم، مثلاً فرض کنید که همین نظریه اقسام حملی (حمل اولی و ذاتی و حمل شایع صناعی) که ملاصدرا دارد، فیلسوف غربی ندارد و اگر داشتند بسیاری از مسائل فلسفی شان حل می‌شد که اینک با همین نظریه ملاصدرا مشکل انتقال جواهر به اعراض را از خارج به ذهن‌ها حل کرد. بنابراین آنچه که مربوط به برخورد با اندیشه غربی است در اساس و از لحاظ نظری مطلوب است. مبنای ما همان مبنای قرآنی است که می‌فرماید: «الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه» این یک اصل اساسی دین ما است که برویم ببینیم که دیگران چه می‌گویند و بهترین‌ها را انتخاب کنیم.

بهترین را انتخاب کردن مستلزم این است که قدرت تشخیص و تمیز داشته باشیم و مستلزم این است که این قدرت تمیز شروع کند به فعالیت چون فلسفه فعالیت فکری است تحلیل کنیم در مقابل اگر مخاطبی بود با او طبعاً همان دیالوگی که فرمودید به وجود می‌آید باید بحث بشود. امروز برای اینکه فلسفه در کشور ما ایستا نباشد و فلسفه اسلامی تکان بخورد باید به مسائل روز فلسفه توجه کنیم و خوشبختانه توجه می‌کنیم، یعنی هم در دانشگاه و هم در حوزه امروز شما می‌بینید مطالعه می‌کنند و کتاب می‌نویسند فلسفه وجودی یا انگریستانسالیزم و هرمنوتیک و فلسفه تحلیلی را مطالعه کرده و به فلسفه قرون جدید آشنا هستند. از دکارت به بعد را خوانده‌اند و بعضی آنها حتی نقد کرده‌اند و حتی بعضی‌ها به عنوان فیلسوف علم به حوزه علم وارد شده‌اند و در مباحث زمان و مکان و نظریه نسبیت وارد شده‌اند تحلیل کرده‌اند ایراد کرده‌اند. این یک آینده خوبی است که ما می‌بینیم.

اما اینکه فرمودید اولاً از این کنگره چه امیدی داریم و ثانیاً به طور کلی امید و افق آینده چطور است، من با وجودی که عرض کردم حوزه‌ها و دانشگاه‌ها امروز با دنیا مربوطند هم صادر کننده شده‌اند هم وارد کننده، دانشجویهای باسواد ما مخصوصاً روحانیون وقتی در

هست باید در گوشه انزوا بنشینیم و در به روی مسائل تازه غرب بنشینیم یا نه؟ و اگر به استقبال آنها رفتیم آیا تسلیم بازی آنها بشویم؟ یعنی در مبانی تردید نکنیم و حرف‌های آنها را یاد بگیریم و همان مسائل را زیر و رو بکنیم و احیاناً یک چیزی را زیر و رو بکنیم و احیاناً چیزی را تغییر بدهیم یا نه. اصولاً ما با اینها روبرو می‌شویم به عنوان یک برخورد مبنایی ببینیم که مبانی درست هست یا درست نیست و اگر درست نیست نقد کنیم و اگر درست هست بپذیریم و به مسائل بپردازیم؟

مسلم است که اولاً همان حکمتی که ما مدعی‌اش هستیم و وارث آن هستیم اقتضا دارد که انسان پویا باشد و علم هرگز حد و مرز نمی‌شناسد. علم اگر در یک دایره محفوظ بماند مثل آب مانده تبدیل به گنداب می‌شود. علم مثل رودخانه‌ای است که جاری است و ماندنش هم با همان جریان است.

ما در جریان علم جهانی باید وارد بشویم امروز در غرب تلاش‌هایی برای بررسی مسائل علمی و فلسفی می‌شود. یعنی هم به فلسفه و هم به علم می‌پردازند و هم بعد از پرداختن به علم به بررسی اطراف علم، یعنی فلسفه ما بعد علم می‌پردازند، چون فلسفه موضعش ما قبل علم است متاسفانه است از این طرف ما یک بعد از علم هم داریم که این کار را آنها کرده‌اند و خودش یک حوزه مستقل است، حکمت اقتضا می‌کند که ما جلو برویم و آنچه که مربوط به علم است را به علما بگذاریم و آنچه به بحث و فلسفه مربوط است به آن بپردازیم، یکی از دلایلی که غرب پیشرفت کرد همان اعتماد به نفسش بود، یعنی وقتی آنها با افلاطون برخورد کردند او را نقد کردند، به ارسطو که رسیدند نقد کردند به پدرشان هم که رسیدند نقد کردند و از هیچ چیز فروگذار نکردند، حتی به فلاسفه گذشته توهین و تحقیر کردند. از نقد و تجدید نظر نهراسیدند و همین باعث شد که توانستند رشد کنند، ما به علت فرهنگ ادبی که در شرق بود نسبت به بزرگان آن قدر ادب را رعایت کردیم که دیگر روح ابتکار را از دست

آیت الله خامنه‌ای:

ما به علت فرهنگ ادبی که در شرق بود نسبت به بزرگان آن قدر ادب را رعایت کردیم که دیگر روح ابتکار را از دست دادیم

بین نظرات و آرا باشد و خلاصه اگر بتوانیم باشگاهی برای فلاسفه جهان و برای فلسفه جهانی به وجود بیاوریم خیلی افکار به هم نزدیک خواهد شد و در این برخورد ما استفاده‌اش را خواهیم برد. یعنی نظرات جدید خوبی که صاحب نظران خوب اروپا دارند به ما منتقل می‌شود و مسائل جدید را به فلسفه‌مان داخل می‌کنیم و به حکم ظروف مرتبطه، فلسفه اسلامی به خصوص حکمت متعالیه که در سطح بالایی است به خوبی جریان پیدا می‌کند و مسلماً از طرف غرب استقبال خواهد شد. در این طرح چند کار انجام می‌شود، فلسفه ما توسعه پیدا می‌کند، فلسفه‌مان را صادر می‌کنیم و بعد هم کمکی می‌شود که وحدت تفکر بشری پیش آید. من نسبت به آینده خیلی امیدوارم به شرطی که بزرگان ما این جریان‌ها را عالماً و عاملاً ادامه بدهند و یک نکته‌ای هم به عنوان خواهش یادکرد در نهایت مطلب عرض می‌کنم که اساتید ایرانی ما که دانشی اندوخته‌اند یک مقداری از زندگی روزمره که دور از شأن حکیم است خارج بشوند و بیشتر به فلسفه، پیشبرد فلسفه و توسعه اندیشه و تبلیغ آن بپردازند.

خلاصه بیشتر از آنچه که در میدان فلسفه است، بیایند، از معلم فلسفه خارج بشوند و یک فیلسوف بشوند و البته در هر دوره‌ای که ما به صورت استاد معلم فلسفه درآمدم فلسفه سقوط کرده است. موقعی که ما از اسنادی پریدیم و فیلسوف شدیم تفکر و ابداع درست کرده‌ایم و فلسفه هم روح گرفته است. مسلماً ملاصدرا اگر کارش را فقط با تدریس ساعتی می‌گذراند، مسلماً به این مقام نمی‌رسید. **دکتر داوری:** از استادان گرامی که دعوت ما را پذیرفتند و مطالب ممتعی ایراد کردند متشکرم.



مجلس علمای و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

کشورهای غربی در دانشگاه درس می‌خوانند من حتی بعضی‌هایشان را از نزدیک دیده‌ام چون به مطالب فلسفی اسلامی آشنا و گاهی مسلط هستند خیلی برای خودشان جا باز می‌کنند. دانشجویانی را می‌بینید که در آنجا دعوت می‌شوند که برای مدرسین آنجا سخنرانی کنند، من در سوئیس، در لندن در بعضی جاهای دیگر دیده‌ام، که حتی خود استادها چه احترامی برای اینها قائل بودند و به سخنانشان گوش می‌کردند. این مسائل در جریان است. اما این آنی نیست که می‌تواند مسئله را حل کند، ما باید به صورت متشکل به صورت برنامه‌ریزی شده این کار را انجام بدهیم. یکی از بهترین طرق برنامه‌ریزی برای برخورد های افکار و ایجاد دیالوگ آشنا شدن با مسائل جدیدی که در غرب هست آشنا کردن غرب با فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه و مسائلی است که ما جدیداً در فلسفه وارد کرده‌ایم. این است که باید همایش‌هایی مثل کنگره ملاصدرا انجام بشود و به همین دلیل بنده معتقدم که خوب است همین همایش که حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ استاد در سطح بالای داخلی و خارجی را رو در رو قرار می‌دهد برای شروع این کار یعنی اگر این کار ادامه پیدا کند و به آن اهمیت داده شود و ادامه پیدا کند به این صورت که در مبادلات که به صورت کتاب و مرادده و مکاتبه است ادامه داشته باشد، کتاب‌های فلسفه ما ترجمه و پخش بشود. از آن طرف کتاب‌ها ترجمه می‌شود و این طرف می‌آید، متنها یک گزینش هم بشود که ترجمه‌اش این نباشد که هر کسی یک کتاب دستش آمده و انگلیسی بلد است ترجمه کند گاهی یک کتاب دو و سه نوع ترجمه می‌شود در حالی که می‌بینید کتاب، کتابی است نامرغوب و کتاب‌های صاحب نظران که کتاب‌های خوبی هم هست که ترجمه نمی‌شود. از آن طرف گرچه زیاد ترجمه می‌شود ولی ترجمه هم یک نظامی می‌خواهد.

اگر این کنگره خوب اجرا بشود و کنگره‌های آینده دنبال آن باشد و یک راه‌هایی هم به صورت شعبه‌های فرعی که از یک رودخانه‌ای گرفته می‌شود برای ارتباط